

سنت شفاهی و تاریخ شفاهی در تاریخ نگاری اسلام و ایران

• حسین احمدی
دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهید بهشتی

درآمد

واژه تاریخ شفاهی oral history عمری کمتر از یک قرن در عرصه دانش و معلومات بشری دارد. از آن زمان تعریف متعددی از این کلمه ارائه شده است و با توجه به نوع نگرش و نحوه کارکرد در حوزه‌های علوم مختلفی چون جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، انسان‌شناسی و تاریخ، بیانات گوناگونی از آن تبیین و تحریر شده است. اما در آن‌چه به علم تاریخ و قلمرو مطالعه آن مربوط می‌شود، تاریخ شفاهی معانی و برداشت‌های متفاوت و گاه متناقضی پیدا کرده است و هنوز برای بسیاری از محققان و دانش‌پژوهان حوزه علم تاریخ معین و مبرهن نشده که آیا تاریخ شفاهی نوعی تاریخ‌نگاری در عرض تاریخ‌نویسی مکتوب است و یا این که شیوه‌ای نوین برای تکمیل داده‌های تاریخی و نوعی عنایت و توجه ویژه به تجارب گذشته بشری است که مورد اغفال تاریخ‌نگاری مکتوب قرار گرفته و بر همین مبنا در طول حرفه تاریخ‌نگاری قرار می‌گیرد؟ آیا تاریخ شفاهی - آن‌گونه که بسیاری از نویسندگان در این زمینه نوشته‌اند - کهن‌ترین شیوه حفظ حافظه بشری و وسیله انتقال تجربیات آدمیان از اعصار گذشته به زمان تاریخی است و یا اینکه زائیده شرایط جدید تاریخ‌نگاری در دنیا است که به علت کاستی و کاهلی تاریخ‌نگاری مکتوب در ثبت و ضبط برخی وقایع و رویدادها، ضرورت نیاز به تاریخ شفاهی بیشتر شده است؟

روایت شفاهی

روایت (Narrative) شرح‌دادن یا نقل کردن است. و معنای اصلی آن گفتن چیزی است که اتفاق افتاده و معنای فرعی و ثانویه آن واژه داستان است. می‌توان گفت هر مورخی روایت می‌کند، زیرا آن‌چه را اتفاق افتاده است، نقل می‌کند. گو این که برخی مورخان در کنار روایت‌گویی، روایت‌سازی نیز می‌کنند. یعنی درباره آن‌چه نقل می‌کنند، داستان می‌سازند. (درآمدی بر فلسفه تاریخ، ۱۳۸۴، ص ۳۶۰) به بیانی دیگر، روایت‌های تاریخی داستان‌های شفاهی هستند که محتوای آن‌ها به همان اندازه که جعل می‌شود، هویدا و روشن است. و هم داستان ساختگی و هم تاریخ - حداقل تاریخ روایی - ساختار مشترکی

دارند و آن همان ساختار زندگی انسان‌هاست و همین موفقیت تاریخ‌نگاری در ساختن روایت بسیاری از رویدادهای تاریخی، گواه روشنی است بر رأیسم بودن خود روایت. به اعتقاد دیوید کار روایت فقط روشی موفق برای توصیف رویدادها نیست. بلکه ساختار آن در ذات خود رویدادها قرار دارد و یک گزارش روایت‌گونه هرگز شکل تحریف‌شده رویدادهایی که نقل می‌کند، نیست. بلکه ویژگی اصلی آن‌ها بسط است. (همان، ص ۳۶۵) البته هیچ روایتی نمی‌تواند گذشته را آن‌گونه که بوده، احیاء کند. زیرا گذشته نه روایت، بلکه رویدادها و موقعیت‌ها و غیره بوده است. از آنجا که گذشته سپری شده است، هیچ گزارشی را هرگز نمی‌توانیم با آن محک بزنیم. بلکه تنها در مقایسه با سایر گزارش‌ها امکان سنجش آن وجود دارد. (بازاندیشی تاریخ، ۱۳۸۴، ص ۳۱) به عبارت دیگر، تاریخ صرف‌نظر از این که تا چه اندازه قابل اثبات و تا چه حد قابل ارزیابی باشد، به ناچار نوشته‌ای شخصی از دیدگاه مورخ به عنوان یک راوی Narrator یا Storyteller است. (همان، ص ۳۲) البته اگر راوی داده‌ها را به صورت نادرست دریافت کرده باشد، هر گزارشی ممکن است شکل تحریف‌شده رویدادها باشد. ولی اگر روایت به کنش‌های انسانی مربوط باشد - که معمولاً این‌گونه است - روایت‌ها ویژگی بارز خود را که همان ساختار کنش انسانی است، حفظ می‌کنند. (درآمدی بر فلسفه تاریخ، صص ۶۷-۳۶۵) به نقل از جورج کالینگوود، مورخ ارزش‌صوری ثروت هنگفتی را که از مصالح روایتی به او تقدیم شده است، می‌پذیرد و برای کشف این که روایت چگونه روئیده و از طریق چه ابزارهای تحریف‌کننده به وی رسیده است، تلاشی به عمل نمی‌آورد و بنابراین به دلیل آن که نمی‌تواند روایت را مجدداً تفسیر کند، مجبور است یا آن را بپذیرد و یا کنار بگذارد. (مفهوم کلی تاریخ، ۱۳۸۵، ص ۵۳) البته هر تاریخی به ناچار باید گزینشی باشد. زیرا هر رویدادی را نمی‌توان توصیف کرد. با این حال جای تردید باقی است که این امر به بهای از دست رفتن حقیقت محض صورت گرفته باشد و آیا واقعیت‌های مربوطی وجود ندارند که روایتگر تنها به این دلیل که آن‌ها جهت داستان را منحرف می‌کنند و یا جریان آن



روایت شناخته شده ترین قالب تاریخ است و عنصر تحویل ناپذیر روایت در کل تاریخ وجود دارد

را متوقف می‌سازند، نیمه آگاهانه آن‌ها را حذف کرده باشد؟ حتی دقیق‌ترین مورخ نیز ممکن است با وجدانی آسوده جزئیاتی را که به نظرش بی‌اهمیت و بی‌ربط می‌آید، حذف کند. جزئیاتی که اگر دانسته می‌شدند، چندان بی‌ربط نبودند. (درآمدی بر تاریخ پژوهی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۳). اما آیا مورخ می‌تواند خود را از قید و بند روایت رها کند؟ برخی از محققان مانند پل وینه و لوئیس مینک و هایدن وایت بر این باورند که روایت ساخته ذهن مورخ است و می‌گویند که رویدادهای تاریخ ذاتاً هیچ شکلی ندارند و به طور طبیعی روایتی را نمی‌سازند و قالب داستانی که به نظر می‌رسد در یک اثر تاریخی وجود دارد، به وسیله روایتگر به آن داده شده است. (همان، ص ۱۶۷). اما واقعیت آن است که روایت شناخته شده ترین قالب تاریخ است و عنصر تحویل ناپذیر روایت در کل تاریخ وجود دارد. (همان، ص ۱۷۶). و هنوز بسیاری از افراد مدعی هستند که شکل روایی - تاریخی مناسب ترین شکل تاریخ نگاری است که می‌توان از طریق آن درک و فهم را منتقل کرد. (درآمدی بر فلسفه تاریخ، ص ۳۴۸). بدون تردید بیان تاریخ در قالب روایت در کل با ادبیات و به ویژه با داستان و افسانه و اسطوره وجوه اشتراک فراوانی پیدا می‌کند. زیرا آنچه که همه تاریخ‌نویسان در جست‌وجوی آن هستند، این نیست که وقایع ناپیوسته را فقط بازگو کنند. بلکه باید شرحی سلیس و به هم پیوسته ارائه دهند که در آن همه رویدادها به شکلی قرار گیرند که گویی در جای طبیعی خود هستند و هر یک از آن‌ها جزئی از یک کل قابل درک باشند. از این لحاظ، هدف تاریخ‌نویس اصولاً شبیه به هدف داستان‌نویس یا نمایشنامه‌نویس است. (مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، ۱۳۶۳، ص ۳۸). به تعبیر ارسطو، داستان بازنمایی فعل به کمک یک

طرح است و همانند تاریخ، فعل را از طریق واسطه‌ای خاص که چه بسا واژگان شفاهی یا کتبی باشد، نمایان می‌کند. (درآمدی بر تاریخ پژوهی، ص ۱۵۴). روایت‌های تاریخی داستان‌های شفاهی هستند که محتوای آن‌ها به همان اندازه که جعل می‌شود، نمایان و پیدا می‌شود و وجه مشترک صورت‌های آن‌ها با موارد موجود در ادبیات بیشتر است تا با موارد موجود در علوم تجربی. (درآمدی بر فلسفه تاریخ، ص ۳۶۲). از این لحاظ منابع شفاهی که سینه‌به‌سینه به نسل‌های بعد منتقل می‌شود و شامل تصنیف‌ها و اشعار و داستان‌ها و افسانه‌ها و اسطوره و فولکلور ملل و سنن ملی هستند، یکی از مهم‌ترین منابع تاریخی به شمار می‌آیند. (روش تحقیق در علوم سیاسی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۶). در حقیقت بهترین شیوه برای حفظ سنت‌ها و آداب و رسوم و هنجارهای جوامع انسانی قبل از اختراع خط، سنت یا روایت شفاهی بود که تحت رهبری بزرگان و کهن سالان قوم و در قالب داستان و افسانه اسطوره و حماسه، افتخارات قومی و قبیله‌ای را به اخلاف خویش منتقل می‌کرد. بارزترین نمونه آن که برای هر محقق تاریخ اسلام واضح و روشن است،

سنت شفاهی در برهه‌ای از زمان چنان بر فضای فکری جوامع انسانی سیطره یافته بود که نوشتن کتب مقدس و آسمانی نیز نامیمون و ناپسندیده بود و روحانیون مذهبی مردم را به حفظ کردن و بیان روایی کتاب‌های دینی تشویق می‌کردند

در قالب ۱- تاریخ خیر، ۲- صور وقایع نگاشتی، ۳- تاریخ‌نگاری دودمانی و طبقات و تبارشناختی شروع به رشد و نمو کرد (تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ۱۳۶۶، ص ۱۱۶). که بخش عمده‌ای از آن از سنت شفاهی اعراب جاهلی مایه و ریشه می‌گرفت. به بیان دیگر، روایت شفاهی بنیانگذار روش تازه‌ای در تاریخ‌نگاری اسلامی شد که آنرا روش روایی می‌خواندند و کتب اخبار نیز از ابتدا شکل روایی داشت. اما از آنجا که نقل روایات و اخبار تاریخی تحت‌تأثیر گرایش‌های سیاسی و اعتقادی و قومی قرار داشت، تأکید بر حفظ سلسله روات راهی برای اثبات صحت روایت به شمار می‌رفت. از اولین محدثانی که به مغازی و سیره روی آوردند و آثار آنان طلیعه تاریخ‌نگاری روایی به شمار می‌رود، می‌توان از ابان بن عثمان و عروه بن زبیر و شرحبیل بن سعد و محمد بن شهاب زهری یاد کرد که هم بنیانگذاران مکتب تاریخ‌نگاری مدینه و هم آغاز کنندگان روش روایی به شمار می‌روند. (تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۴۰). برجسته‌ترین نماینده روش تاریخ‌نگاری روایی **محمد بن جریر طبری** بود که در تاریخ بینش حدیثی داشت. یعنی بر سلسله روات تأکید می‌ورزید و از نقد روایات خوداری می‌کرد. (همان، ص ۴۱). او مواد تاریخی را از سنت‌های شفاهی و سفرهای خویش به بصره و کوفه و بغداد و مصر به دست آورد و هر واقعه تاریخی را با یک شاهد عینی نقل کرد. گو این که از منابع ادبی زمان خویش نیز بهره فراوان برد. وی به دلیل بینش خاص تاریخی، درباره یک موضوع، احادیث و روایت‌های بسیاری را جمع‌آوری و ذکر کرد. (منابع تاریخ اسلام، ۱۳۷۶، ص ۱۶۲). خود طبری نیز در ابتدای اثر ارزشمند خویش تاریخ الرسل و الملوک بر این نکته تأکید دارد که قصد وی تنها جمع‌آوری اخبار و روایات گوناگون پیرامون یک واقعه تاریخی بوده و صحت و سقم آن‌ها را به عهده خوانندگان خود گذاشته است. (تاریخ طبری، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۶). راه طبری در پیوند دادن سنت شفاهی به سنت کتابت و گذری عالمانه از فرهنگ روایی به فرهنگ مکتوب بی‌رهرو نماند و کسی چون **ابوالحسن علی بن حسین مسعودی** که او را هرودوت اعراب خوانده‌اند، با تألیف و تدوین آثاری چون اخبار الزمان و کتاب الاوسط و مروج الذهب مشی و منش

ایام‌العرب و الانساب است که عصاره آن نقل شفاهی جنگ‌های بین دو یا چند قبیله و شرح روایی اعمال و رفتار قهرمانان قبیله و قوم بوده است. بزرگان هر قبیله برای حفظ افتخارات و احترام به اسلاف خویش آن را به عنوان یک سنت باشکوه تقدیس می‌کردند. درحقیقت، به سبب تسلط فرهنگ شفاهی و عدم تمایل به کتابت و تحریر اخبار، افسانه و اسطوره مجال بیشتری برای رشد و نمود می‌یافتند و سنت شفاهی که بر قدرت حافظه و میزان درک افراد از دنیای پیرامون خود متکی بود، در گستره زمان تغییر و تحول بارزی در اخبار و روایت‌ها به وجود می‌آورد و با آمیخته شدن با اوهام و خرافات و باورهای غیرمعقول، بیش از پیش از تاریخ‌نگاری فاصله می‌گرفت. به ناچار می‌بایست بخشی از فرهنگ و داستان حیات آدمیان را در پهنه تاریخ و رازآلود افسانه و اسطوره که سرشار از فسون و فسانه ناشناخته‌هاست، جست‌وجو کرد. (رویا، حماسه، اسطوره، ۱۳۸۵، ص ۵۶). زیرا اسطوره بنا به تعریف میرچا الیاده، نقل‌کننده سرگذشت قدسی و مینوی و راوی واقعه‌ای است که در اولین زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده است. (چشم‌اندازهای اسطوره، ۱۳۶۲، ص ۱۴).

سنت شفاهی در تاریخ‌نگاری اسلام

سنت شفاهی در برهه‌ای از زمان چنان بر فضای فکری جوامع انسانی سیطره یافته بود که نوشتن کتب مقدس و آسمانی نیز نامیمون و ناپسندیده بود و روحانیون مذهبی مردم را به حفظ کردن و بیان روایی کتاب‌های دینی تشویق می‌کردند؛ این امر حتی بر ساختار و ترکیب و نگرش این کتب نیز اثرگذار بود. نگاه کتابی چون تورات به تاریخ نیز بیشتر معطوف به یک تلقی روایی بود و به شرح جزئیات و کنار هم چیدن همه حوادث و وقایع استوار شده بود. اما قرآن کریم در کنار بیان روایی رویدادها، یک نوع حکمت و معرفت شهودی و استعلائی را نیز بیان کرد و همین نوع نگرش، بعدها تحول شگرفی را در بینش و روش مورخان اسلامی به وجود آورد. (تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۱). با این حال باید با این سخن جواد علی موافق بود که اطلاعات تاریخی عرب قبل از اسلام بر اساس روایات شفاهی بوده و این روند در قرن اول هجری نیز تداوم یافته است. کسانی چون عبید بن شویبه و وهب بن منبه بر مبنای همین سنت شفاهی به بیان تاریخ اسلام پرداختند. (تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، ص ۱۳۶). بنابراین روایان و صاحبان اخبار، اولین مورخان عصر اسلامی محسوب می‌شوند که روایاتی متناسب با واقعه مورد بحث، جمع‌آوری می‌کردند. از این رو، می‌توان گفت که تاریخ‌نگاری اسلامی با آغاز کتابت حدیث و اخبار و تحول نقل شفاهی و پراکنده روایات به تدوین و نقل منظم و کتبی آن مقارن بود. (تاریخ‌نگاری در اسلام، ۱۳۷۵، ص ۳۷) و سه شکل اصلی تاریخ‌نگاری در اسلام

در حوزه تاریخ‌نگاری ایران نیز، سنت شفاهی در تبدیل روایت منقول به نوشته مکتوب نقشی عمده و اساسی داشت و بخش زیادی از فرهنگ و هنر و تاریخ ایران در این بستر و از این طریق به نسل‌های بعد و دوران اسلامی منتقل شد

طبری را ادامه داد. (تاریخ‌نگاری در ایران، ص ۲۱). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت سنت شفاهی که ریشه در افسانه‌ها و اساطیر اعراب جاهلی داشت، به تقلید از نقالان و قصه‌گویان سرزمین عربستان، بخشی از بنیان‌های تاریخ‌نگاری اسلامی را پایه‌گذاری کرد و به عنوان منشور تاریخ‌نگاری مکتب مدینه، الهام‌بخش تاریخ‌نگاری نقلی در جهان اسلام و ایران شد و سه شیوه را در تاریخ‌نگاری اسلامی باب کرد:

۱ - روشی که بر بنیاد تألیف در مغازی و سیره پیامبر اعظم (ص) به وجود آمد.

۲ - روشی که الهام‌گرفته از داستان‌ها و قصه‌های راویان عرب بود.

۳ - روشی که همراه با نقل و نقد روایات و اسناد تاریخی بود. (علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۶). می‌توان گفت که اثر ارزشمند ابن‌اسحاق نیز که با انگیزه تدوین زندگانی و سیره پیامبر گرامی اسلام (ص) به وجود آمد، از دو منبع گاه‌شماری و علم‌الانساب بهره برد و به نوعی میراث‌خوار سنت شفاهی بود. (سیرت رسول الله، ج ۱، ۱۳۶۱، ص ۴۶).

تاریخ‌نگاری ایران و روایت شفاهی

اما در حوزه تاریخ‌نگاری ایران نیز، سنت شفاهی در تبدیل روایت منقول به نوشته مکتوب نقشی عمده و اساسی داشت و بخش زیادی از فرهنگ و هنر و تاریخ ایران در این بستر و از این طریق به نسل‌های بعد و دوران اسلامی منتقل شد. زبان بیان روایت شفاهی نیز افسانه‌ها و اسطوره‌ها و داستان‌ها بودند که بعدها مورد توجه مورخان مسلمان و کسانی چون هرودوت قرار گرفتند. اینان توانستند با بهره‌گیری از منقولات و قصه‌هایی که در قالب فرهنگ شفاهی باقی‌مانده بود، زوایای تاریک تاریخ ایران را روشن کنند. اساس کار هرودوت بر روایات شفاهی بنا شده بود و با جرح و تعدیل منقولاتی که در جاهای مختلف می‌شنید، بنیان‌های تاریخ‌نگاری خویش را پی‌ریزی کرد و از خلال افسانه‌ها و حکایات گوناگون، جلوه‌هایی از حیات گذشته ایران و جهان را نمایان کرد. می‌توان گفت، تبدیل افسانه‌نگاری

به علم تاریخ محصول ذهن یونانی نبود، بلکه اختراع قرن پنجم قبل از میلاد و شخص هرودوت بود و وی آنرا در خدمت توصیف کردار انسان‌ها قرار داد. (مفهوم کلی تاریخ، ص ۲۹). بر مبنای این بینش است که ارسطو علی‌رغم آن که روش هرودوت را در تاریخ‌نویسی می‌پسندد، او را افسانه‌گو می‌خواند. بخشی از منابع اطلاعاتی توسیدید نیز حاصل تجربه‌های شخصی وی و کسب اخبار از گواهان مورد اعتماد بود. (شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۹). کتاب بازگشت ده هزار نفری یا آناباسیس نیز مجموعه‌ای از اخبار و روایات شفاهی است که از گزنفون یا بر اساس مشاهدات شخصی و یا اطلاعاتی که از اطرافیان خود گرفته است، به رشته تحریر درآورده و نوشته وی به نوعی خاطره‌نویسی است که بعدها یکی از ارکان و شاخصه‌های مهم تاریخ شفاهی شد. (آناباسیس، ۱۳۷۵). این سخنان گواه این است که در زمان هخامنشیان و اشکانیان، سنت شفاهی و نقل سینه به سینه، رواج بسیار داشته است. خنیاگران اشکانی، قصه پادشاهان اشکانی و هخامنشی را به صورت شعر در کوچه و برزن‌ها می‌خواندند و این سنت تا زمان ساسانیان رواج داشته است. مثلاً می‌توان از افسانه اداسی آنگار یاد کرد که اطلاعاتی را در باره نفوذ پارتیان در ادسا و اوسروئنه به دست می‌دهد. (تاریخ ایران کمبریج - از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان - ج ۳، ۱۳۸۱، ص ۸۷۸) به این ترتیب، بخشی از تاریخ ایران از زمان هخامنشیان و اشکانیان به صورت نقل قول شفاهی، در اذهان مردم تا روزگار ساسانی باقی مانده بود. این خصیصه محدود به ایران نبود؛ بلکه بسیاری از تاریخ‌نگاران یونانی هم‌عصر با ساسانیان، مانند اوآگریوس اسکولاستیکوس و یوهانس مالالاس و میاندر پروتکتور نیز بیشتر اطلاعات خود را در مورد تاریخ و فرهنگ ساسانی از طریق منقولات و روایات شفاهی به دست می‌آوردند. (سقوط ساسانیان، ۱۳۸۳، ص ۳۴). مهم‌ترین منبع تاریخی که اخبار و اطلاعات ارزشمندی را در مورد چگونگی فتح نقاط مختلف ایران توسط اعراب مسلمان در اختیار مورخان می‌گذارد، فتوح‌البلدان احمدبن یحیی بلاذری است که ظاهراً در سال ۲۵۵ هجری قمری و در زمان معتز به رشته تحریر درآمد و آخرین کتاب عمده‌ای است که درباره فتوحات مسلمانان موجود است. بخش زیادی از اطلاعات این کتاب حاصل گفت‌وگوی حضوری بلاذری با بزرگان و عالمان و کسانی است که اخبار و روایاتی پیرامون فتوحات داشتند. البته هر جا گوینده‌ی خبر شخص معروف و سرشناسی نبوده، بلاذری با بیان کلمه «گویند و گفته‌اند» خبر و روایت را بیان می‌کند. مثلاً نوشته است که، گویند که عمر بن خطاب، عتبه بن فرقد سلمی را در سال بیست هجری به موصل فرستاد و اهل نینوا با او جنگیدند. (فتوح‌البلدان - بخش مربوط به ایران -، ۱۳۶۴، ص ۸۹). ظاهراً بلاذری قسمتی از اطلاعات خود را که در منابع دیگر موجود نیست، از شخصی به نام ابوعبیده معمر بن المثنی

مورخان آزاداندیش و گاه‌کسانی که از دربارها رانده شده بودند، به تدوین تاریخ‌های محلی و تراجم احوال شخصیت‌های علمی و ادبی همت گماشتند و سعی کردند با بهره‌مندی بهتر از روایات شفاهی و ایجاد ارتباط مستقیم با طبقات مختلف اجتماعی، نوعی آلت‌رناتیو در عرصه تاریخ‌نویسی درباری ایجاد کنند

است، نیز دوره بین آن‌ها را شامل می‌شوند. با نگاهی به تاریخ‌های طبری و بلعمی در خواهیم یافت وجوه اسطوره‌ای و حماسی آن‌ها کمتر از شاهنامه و گرشاسب‌نامه و بیشتر از تاریخ‌های بیهقی و گردیزی است و بخش‌های تاریخی‌شان بسیار بیش از شاهنامه و کمتر از تواریخ بیهقی و گردیزی است. اما با تحکیم پایه‌های قدرت در ایران شرقی و مرکزی و ظهور سلسله‌هایی چون سامانیان و غزنویان و آل بویه، تاریخ‌نویسی نیز در خدمت توجیه و تثبیت و مشروعیت ساختار قدرت قرار گرفت و بیش از آن‌که بر روایت شفاهی متکی باشد، بر اسناد و مدارک حکومتی قرار گرفت و آرام آرام استقلال و خودمختاری خود را از دست داد. گرچه آثار ارزشمندی چون تاریخ بخارا و تجارب‌الامم و تاریخ بیهقی (تاریخ بیهقی، ۱۳۸۲، ص ۷۸۰) و آثار الباقیه، هم‌چنان، بخشی از اطلاعات خود را مدیون اخبار و روایاتی بودند که به صورت سنت گفت‌وگو یا از طریق مصاحبه شفاهی به دست آورده بودند، لیکن با تولد منصبی به نام وقایع‌نگار در دربار که باید نوشته خود را مطابق میل و مصلحت کسی بنویسد که از او دستور می‌گیرد (روش تحقیق در تاریخ‌نگاری، ۱۳۵۶، ص ۶)، اسناد دولتی و ملاحظات سیاسی خمیرمایه تاریخ‌نگاری ایرانی را تشکیل دادند و ما در دوران میانه ایران شواهد اندکی از تاریخ‌نگاری آمیخته با بن‌مایه‌های ادبی و روح جمعی جامعه ایرانی در دست داریم. در آن دوران نیز تلاش‌های پراکنده و عالمانه‌ای برای رها کردن تاریخ‌نگاری از سیطره و سلطه استبداد درباری صورت گرفت و تعدادی از مورخان آزاداندیش و گاه‌کسانی که از دربارها رانده شده بودند، به تدوین تاریخ‌های محلی و تراجم احوال شخصیت‌های علمی و ادبی همت گماشتند و سعی کردند با بهره‌مندی بهتر از روایات شفاهی و ایجاد ارتباط مستقیم با طبقات مختلف اجتماعی، نوعی آلت‌رناتیو در عرصه تاریخ‌نویسی درباری ایجاد کنند. با آغاز تهاجم مغولان به ایران و فروپاشی ساختار سیاسی قدرت، امید به تحریر تاریخ‌نگاری به دور از نظارت و اعمال نفوذ حاکمیت بیشتر شد. اما علاقمندی مغولان به ثبت فتوحات خویش تا حد زیادی این روزنه امید را مسدود کرد. تاریخ جهانگشا و جامع‌التواریخ و تاریخ و صاف، سه اثر مهم تاریخی این زمان، در فضای درباری و سفارشی به رشته تحریر درآمدند. با این حال، دو مورخ بزرگ این دوران، ابن اثیر و جوزجانی که با فاصله

گرفته است. (شناسایی منابع و مأخذ تاریخ ایران، ص ۱۳۵). در دوران حکومت‌های متقارن و در دربار غزنویان نیز اثر گران‌مایه شاهنامه فردوسی به رشته تحریر در آمد که با رجحان ساختار ادبی، بخش زیادی از ادبیات و افسانه‌ها و اسطوره‌های گذشته باستانی ایران را در خود مضمّن و مستتر دارد. در حقیقت، شاهنامه بیش از آن که به سنت اوستا و متن‌های پهلوی زرتشتی وابسته باشد، به سنت زنده و پویای روایات شفاهی و گاه‌مکتوب شرق ایران وابسته است و دلیل تفاوت‌های جدی آن با متن‌ها و مطالب اوستایی و زرتشتی پهلوی همین است. تنها شباهت عمده‌ی شاهنامه با روایات حماسی زرتشتی کهن و میانه، در نام شاهان پیشدادی و کیانی است. هرچند بنیان اساطیری شاهنامه امری مسلم است، اما حماسه‌ی ملی ایران در تدوین نهایی‌اش، که اینک به دست ما رسیده، نمای ظاهری چون تواریخ ایام و کارنامه‌ی شاهان دارد و طرح کلی آن در بازگویی تاریخ ایران باستان به شیوه‌ای پرداخته شده است که زمان اساطیری را با تدبیری زیرکانه به زمان تاریخی پیوسته و آنچه اسطوره‌ی محض بوده، اینک به صورت بخشی از تاریخ و پاره‌ای از آن وانمود شده است. سنت حماسی ایران و به ویژه شاهنامه نشان داد که هرگز به شکل یکسونگرانه و صرفاً از روایات دینی زمانه و سنت زرتشتی تقلید نکرده، بلکه با اتکا به روایات شفاهی محفوظ در سینه‌های مردم، در صدد تکمیل آن بوده است. تردیدی نیست که روش فردوسی در تشریح گذار از اسطوره به حماسه کاملاً بخردانه بوده است. شاهنامه به دلیل ملهم بودن از فرهنگ و سنت‌های جامعه ایرانی در گذشته باستانی، بلافاصله به عنوان کتاب مقدس و راهنمای زندگی مورد توجه طبقه دهقان ایران قرار گرفت و قهرمانان و اساطیر آن - به ویژه رستم - نمایندگان واقعی هویت ایران زمین شدند و شاهنامه به صورت آرمان باشکوه آنان جلوه‌گر شد. (تاریخ‌نگاری در ایران، ص ۱۵). می‌توان گفت فردوسی شاهنامه را زمانی نوشته است که به آخرین سال‌های عصر افسانه‌ای، اسطوره‌ای و حماسی ایران تعلق دارد و حاصل گردآوری و اقتباس و گزینش تنها بخشی از آن‌ها در شاهنامه فردوسی متجلی است. در حالی که تاریخ بیهقی و گردیزی به دوران آغازین عصری تعلق دارد که دوره تاریخ‌نگاری جامعه ایرانی را معرفی کرده است. تاریخ طبری و تاریخ بلعمی که ترجمه‌ای تلخیص‌شده از تاریخ طبری



نسبتاً دوری از هجوم مغولان زندگی می‌کردند، بخش زیادی از اطلاعات خویش را در مورد تهاجم آنان از راویان محلی و منقولاتی به دست آوردند که دور از دسترس حکومت ایلخانان قرار داشت. ابن اثیر، در عین حال که یکی از مهم‌ترین مؤلفان تاریخ مغول است، اولین مورخی است که رویدادهای تاریخی را از اواخر زمان قراختائیان تا اواخر سلطنت سلطان جلال الدین خوارزمشاه با دقت و تفصیل ثبت کرده است. (شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران، ص ۹۶). و با دقت نظری که در میان مورخان آن دوره بی‌نظیر بوده، به تدوین و مقایسه روایات و ضبط و نقل اطلاعات اهتمام ورزیده و در مواردی که راجع به یک واقعه دو روایت مختلف موجود بوده، هر دو را بیان کرده است. (تاریخ ایران بعد از اسلام، ۱۳۶۲، ص ۲۷). همان‌گونه که در ادامه این نوشته بیان خواهد شد، عوامل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی حاکم بر یک زمان درجه اعتبار و میزان صحت و سقم اخبار و روایات را دچار نوسان می‌کند. این نکته در مورد نوشته ابن اثیر و جوزجانی نیز صادق است. زیرا هر دو این‌ها فرسنگ‌ها دور از حادثه - ابن اثیر در بغداد و جوزجانی در دهلی - به جمع و تدوین اخبار واقعه مشغول بودند و بدون شک این بعد مسافت بر اصالت و صحت ضبط و نقل حادثه تأثیر داشته است. با انحطاط دولت ایلخانان در ۷۳۶ هجری قمری، گرچه سنت تاریخ‌نگاری غرب ایران کاملاً متوقف شد، اما ظهور قدرت تیمور در ماوراءالنهر مقارن با ظهور سنت تاریخ‌نگاری جدید در شرق ایران بود. (تاریخ‌نگاری در ایران، ص ۱۱۷). و یک بار دیگر تاریخ‌نویسی خود را با ادبیات منظوم و سنت شفاهی آشتی داد و ظفرنامه

شاهی با اتکا به منابع کهن شفاهی و آثار ادبی، مقام اول را در تدوین زندگانی تیمور لنگ به دست آورد. (همان، ص ۱۲۳). این بینش و روش در کتاب منتخب‌التواریخ نیز دنبال شد و معین‌الدین نطنزی بر مبنای روایات شفاهی و کسب خبر از افراد ترک و مغول و عنایت به پیوند ساختار ایلی و شهری، کتاب خود را تدوین کرد. (همان، ص ۱۳۴). حافظ ابرو را نیز باید نماینده پیوند و تداوم تاریخ‌نگاری شرق ایران با سنت تاریخ‌نگاری غرب ایران دانست که با بهره‌گیری از آموزه‌های ادبی و روایات کتبی و شفاهی، به یکی از برجسته‌ترین مورخان عهد تیموری بدل شد. در این زمان چند شیوه تازه از تاریخ‌نویسی به منصف ظهور رسید که گستره دید و شیوه ثبت رویدادهای تاریخی را دگرگون کرد. یکی از این شیوه‌ها تاریخ‌نگاری محلی بود که تفاخر محلی و بومی نقش مهمی در ظهور و رشد آن داشت و لذا افسانه‌ها و روایت‌های مبالغه‌آمیز فراوانی در آن راه یافت. (همان، ص ۲۸۳). به تعبیر روزنتال تاریخ‌نگاری محلی، آزادی عمل زیادی در اختیار تاریخ‌نگار می‌گذارد و تنوع شکلی و محتوایی بیشتری از تاریخ‌نگاری وقایع‌نگاشتی عرضه می‌کند. در تاریخ‌نگاری محلی از جهت تطور دو شاخه قابل تشخیص است:

الف: تاریخ‌نگاری محلی دنیوی که از قبل از اسلام و منطقه بین‌النهرین مایه می‌گرفت.

ب: تاریخ‌نگاری محلی دینی که متأثر از الهیات بود و در شرق ایران نمود بیشتری داشت. (تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام، ص ۱۷۳).

روش دیگر تاریخ‌نگاری این زمان علاقه شاهان و

تاریخ شفاهی از کهن‌ترین شیوه‌های حفظ تاریخ و تجربیات گذشته در حیات بشری بوده است و انسان‌ها قرن‌ها قبل از اختراع خط، افتخارات قومی و خانوادگی خود را از طریق تاریخ شفاهی به نسل‌های بعد منتقل می‌کردند

کتبی چون احسن التقاسیم فی المعرفة الاقالیم و المسالک و الممالک و صوره الارض دلیلی بر این مدعا است. از طرف دیگر، اطلاعات جغرافیایی لازمه کار یک سیاح بود و همین امر سبب ایجاد وجوه مشترک میان جغرافیای نویسی و سفرنامه‌نویسی شده است. قدیم‌ترین و مهم‌ترین و جدی‌ترین سفرنامه موجود به زبان فارسی، سفرنامه ناصرخسرو قبادیانی است که در قرن پنجم هجری تألیف شده است. از زمان ناصرخسرو تا عصر قاجاریه وقفه طولانی در سفرنامه‌نویسی فارسی به وجود آمد و حملات مغولان و خصومت صفویان با دولت عثمانی این روند را تشدید کرد. در عوض در دوره صفویه با تعداد قابل توجهی از سفرنامه‌های سیاحان خارجی مواجه هستیم که به قصد مشاهده شگفتی‌های مشرق‌زمین و ایران راهی این دیار شدند. در دوره قاجار دوباره سیر سفرنامه‌نویسی هم به زبان فارسی و هم توسط سیاحان خارجی شتاب بیشتری به خود گرفت و می‌توان گفت که دوره قاجار عصر جهانگردی ایرانیان و تحریر سفرنامه‌نویسی در ایران بود. در مورد افزایش سفرنامه‌های فارسی می‌توان گفت که بخشی از این گسترش و افزایش حاصل رونق فن ترجمه و تأثیرات جانبی آن بود. (مقالات تاریخی، ۱۳۷۶، ص ۳۲۱) در عین حال سهم عمده این افزایش، نتیجه منطقی کنش فکری و روحی خود ایرانیان بود که برخورد با مظاهر فرهنگ و تمدن غرب در ذهن و فکر آنان ایجاد کرده بود.

تاریخ شفاهی

حال که با سنت شفاهی یا روایت منقول و تأثیر آن در تاریخ‌نگاری ایران آشنا شدیم، پرسش ابتدای بحث، دوباره و به شکل جدی‌تر مطرح می‌شود که آیا تاریخ شفاهی همان سنت شفاهی است که قرن‌ها بن‌مایه تاریخ‌نگاری ایران و اسلام را تشکیل داده است یا این که از نظر ساختار و ترکیب با آن متفاوت است و تحت تأثیر شرایط جدید سیاسی و اجتماعی به وجود آمده است؟ بسیاری از محققان معتقدند که تاریخ شفاهی از کهن‌ترین شیوه‌های حفظ تاریخ و تجربیات گذشته در حیات بشری بوده است و انسان‌ها قرن‌ها قبل از اختراع خط، افتخارات قومی و خانوادگی خود را از طریق تاریخ شفاهی به نسل‌های بعد منتقل می‌کردند. اما همان‌گونه که در سطور قبل اشاره شد و در نوشته‌های زیر تبیین شده است، تاریخ شفاهی به عنوان یک

حکمرانان به تدوین تاریخ به نام و نشان خود بود که می‌توان آنرا مقدمه‌ای برای خاطره‌نویسی و انعقاد نطفه تاریخ شفاهی به شکل نوین امروزی دانست. کتاب منم تیمور جهانگشا و بعدها باب‌نامه نمونه‌ای از این سبک تاریخ‌نویسی است که در زمان صفویه با نگارش اثری چون، تذکره شاه طهماسب ادامه پیدا کرد و در عصر قاجار به اوج خود رسید. آثاری چون روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر فرنگستان، روزنامه خاطرات شاه در سفر فرنگستان، وقایع روزانه دربار ناصرالدین شاه توسط شخص شاه و درباریان تهیه و تدوین شدند. این خاطرات که جلوه‌ای از زندگی یک فرد هستند، از آن زمان تا به امروز به دو شکل نوشته می‌شود:

الف: سرگذشتی که توسط دیگران تحریر می‌شود و در اصطلاح به آن بیوگرافی Biography گویند.

ب: زندگی‌نامه‌ای که توسط خود فرد نوشته می‌شود که به آن «زندگی‌نامه خودنویس» یا «حسب حال» یا در اصطلاح اتوبیوگرافی Auto Biography می‌گویند (خاطرات‌نویسی ایرانیان، ۱۳۷۷، ص ۷).

حسب حال‌ها یا اتوبیوگرافی‌ها هم عموماً به دو شکل نگارش می‌شوند:

۱- به صورت یادداشت‌های روزانه همانند وقایع روزانه دربار ناصرالدین شاه مربوط به سال ۱۳۰۰ق که توسط محمد حسن خان اعتمادالسلطنه تدوین شده است.

۲- به صورت یکجا که افراد بعد از کناره‌گیری از منصب سیاسی یا در اوقات فراغت به تهیه و تدوین آن می‌پردازند. به مانند خاطرات ظهیرالدوله یا خاطرات احتشام‌السلطنه.

در کنار این‌ها یک نوع گزارش سفر تحریر و تدوین شد که قرابت نزدیکی با خاطره‌نگاری داشت. ابتدا سفرا و نمایندگان خارجی که به دربار ایران می‌آمدند، گزارشی از مشاهدات و شنیدنی‌های خود را تحت عنوان سفرنامه می‌نوشتند. در تاریخ ایران، از عهد ایلخانان به این سو شاهد نگارش سفرنامه هستیم و این خود این نکته را مبرهن می‌کند که نگارش سفرنامه‌ها با سطح مناسبات خارجی ایران رابطه مستقیم دارد و درست در نقطه مقابل کتاب خاطرات، حجم و تعداد سفرنامه‌ها در نوسان بوده است. نکته دیگر آنکه سفرنامه‌نویسی از آغاز شکل‌گیری تمدن اسلامی کم و بیش با جغرافیا پیوند نزدیک داشته است و نگارش

تاریخ شفاهی در واقع یک کار سیستماتیک است برای جمع‌آوری گفته‌ها و نکته‌هایی که در تاریخ‌نگاری مکتوب نسبت به آن اغماض و اغفال شده است و نباید آنرا با سنت شفاهی یا فولکلور اشتباه گرفت

می‌شود. اما آن‌چه این رویکرد را متمایز می‌کند، نظام‌مند کردن شیوه گردآوری داده‌هاست. در این رویکرد که با پیدایش ضبط صوت‌های قابل حمل رواج یافت، ثبت صدا و تصویر و حفظ سبک گفتاری در هنگام مکتوب کردن مصاحبه دارای اهمیت است و معمولاً اطلاعات با حفظ سبک شفاهی منتشر می‌شوند. همچنین شیوه انجام مصاحبه توسط مصاحبه‌گر روشمند است. از سوی دیگر در این رویکرد بر محدود نکردن منابع تحقیق به افرادی که از لحاظ قدرت و منزلت در سطوح بالای جامعه قرار دارند، تأکید می‌شود. در حقیقت تاریخ شفاهی بخشی از تلاشی است که به گردآوری مجموعه‌ای از داده‌های موجود از یک حادثه، پدیده و یا جریان تاریخی که نه در قالب گل و خاک و فلز و سکه و.. بلکه در قالب، صدا و خاطره باقی مانده و در دسترس ماست، می‌پردازد و این درست بر خلاف سنت شفاهی است که مقدمه و پایه‌ای برای تاریخ‌نگاری مکتوب محسوب می‌شود و به محض آنکه به رشته تحریر درآمد، فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهد و دیگر نه به عنوان یک روایت، بلکه به شکل و شمایل یک رویداد جلوه‌گر می‌شود. این تقارن و تمایز زمانی میان سنت شفاهی و تاریخ شفاهی بیشتر شد که حوزه عملکرد این دو مشخص‌تر و نمایان‌تر گردید و روایت شفاهی توجه خود را به بررسی روایت‌های مربوط به فرهنگ و معارف اقوام و جوامع مختلف معطوف کرد و در حیطه کار روان‌شناسان و قوم‌شناسان قرار گرفت و نمای تازه‌ای از علم الرجال و علم‌الانساب را به نمایش گذاشت. ولی تاریخ شفاهی صرفاً به ثبت و ضبط خاطرات تاریخی افراد دخیل در جریان‌های سیاسی و فرهنگی همت گماشت و به مرور زمان حوزه کاری خود را در دو جهت توسعه داد: از یک سو به ضبط، گردآوری و ثبت سخنان و سخنرانی‌های بزرگان و شخصیت‌های عمدتاً سیاسی روی آورد؛ که در این راستا آرشیوهای گویایی در کشورهای اروپایی و امریکا به وجود آمد. و از طرف دیگر هدف مهم‌تری را برای خویش تعریف کرد و آن انجام مصاحبه‌های آگاهانه و هدفمند در جهت روشن‌سازی نقاط تاریک تاریخ معاصر و تبیین و تفهیم آن بود. در این روش، در ابتدا، توجه به نخبگان در اولویت قرار گرفت، اما با رشد دموکراسی و پست‌مدرنیسم، بررسی اقلیت‌های قومی و نژادی، التفات به زنان، کارگران، جنگ‌های جهانی و نزاع داخلی و مسائل اجتماعی و فرهنگی

روش و فن در تاریخ‌نگاری، زاینده عصر روشنگری و پیدایش و ظهور رشته‌های علمی چون جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و انسان‌شناسی است که برای اولین بار در سال ۱۹۴۸م توسط پروفیسور آلن نونیز در دانشگاه کلمبیا پایه‌گذاری شد و با استفاده از ضبط صوت اولین طرح در زمینه تاریخ شفاهی را با هدف گردآوری خاطرات سیاسی گروهی از شخصیت‌های سیاسی به انجام رسانید. اصطلاح تاریخ شفاهی یا Oral history از این زمان متداول و رایج شد. از اواسط ۱۹۶۰م نیز حوزه فعالیت آن از انحصار تاریخ سیاسی بیرون آمد و زمینه‌های دیگری چون تاریخ اجتماعی و تاریخ فرهنگی را در بر گرفت. چند سال بعد، با تأسیس انجمن جهانی تاریخ شفاهی Association Oral history و با هدف توسعه استانداردهای جهانی و ایجاد هماهنگی میان مراکز تاریخ شفاهی، این فن از تاریخ‌نگاری وارد مرحله تازه‌ای شد که از آن به عنوان جنبش تاریخ شفاهی - Oral history move- یاد می‌کنند. تاریخ شفاهی در این تعریف جدید فولکلور و Folklore و فرهنگ عامیانه نیست و نوعی مردم‌شناسی متقابل محسوب می‌شود و شایعات و خرافات و داستان‌ها و افسانه‌ها در آن جای نمی‌گیرند. به بیان دیگر، تاریخ شفاهی در واقع یک کار سیستماتیک است برای جمع‌آوری گفته‌ها و نکته‌هایی که در تاریخ‌نگاری مکتوب نسبت به آن اغماض و اغفال شده است و نباید آنرا با سنت شفاهی یا فولکلور اشتباه گرفت. زیرا سنت شفاهی همان گونه که قبلاً بیان شد، شیوه‌ای برای انتقال سینه‌به‌سینه فرهنگ و افتخارات تاریخی و هنجارهای اجتماعی بوده است. حال آن که تاریخ شفاهی تنها به ثبت خاطراتی می‌پردازد که مصاحبه‌شونده شخصاً در طول زندگی خود تجربه کرده است. بنابراین حتی روایاتی را که یک قوم یا ملت در حافظه جمعی خویش به عنوان بخشی از سرگذشت خود دارند، نمی‌توان به عنوان تاریخ شفاهی تلقی کرد. به بیان دیگر، تاریخ شفاهی یک نوع خاطره‌نویسی و تدوین خاطرات نیست، بلکه نوعی سنت خاطره‌گویی است که مقامات سیاسی یا فرهنگی یا اجتماعی دیدگاه‌ها و سرگذشت زندگی خود را در مصاحبه با دیگران مطرح می‌کنند (درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، ۱۳۸۶، ص ۱۱۰)، که حتی اگر به شکل مکتوب در آید، ماهیت گفتاری و شنیداری خود را از دست نخواهد داد. البته در رویکرد تاریخ شفاهی نیز واقعه غیرمکتوب به مکتوب تبدیل

به همان اندازه که خطر تحریف و اغراق، روایت شفاهی را تهدید می‌کند، پنهان‌کاری و ملاحظات سیاسی و اجتماعی سد بزرگی در راه اعتلای تاریخ شفاهی است

اسلامی، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مرکز اسناد آستان قدس رضوی و بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی در این زمینه فعالیت می‌کنند.

آسیب‌شناسی تاریخ شفاهی

اما در مورد آسیب‌شناسی تاریخ شفاهی نیز می‌توان گفت که به همان اندازه که خطر تحریف و اغراق، روایت شفاهی را تهدید می‌کند، پنهان‌کاری و ملاحظات سیاسی و اجتماعی سد بزرگی در راه اعتلای تاریخ شفاهی است و این فن از تاریخ‌نگاری اگر نتواند خود را از سیطره و نظارت اهرم‌های قدرت مصون و محفوظ نگه دارد، به مصیبت تاریخ‌نگاری نقلی دچار خواهد شد. اگر راز ماندگاری و شکوه سنت شفاهی در بی‌آلایشی و مردمی بودن آن بود، تاریخ شفاهی نیز زمانی به اوج اعتلای خویش خواهد رسید که در چنبره کانون‌های قدرت و ملاحظات زمانه گرفتار نیاید و رنگ خاصی به خود نگیرد. تاریخ‌نگاری شفاهی، حرفه‌ای است که اگر متخصصانه با آن برخورد نشود، بعید نیست که از مسیر سودمندی خویش منحرف شود و نه تنها کمکی به شناخت و تحلیل تاریخی نکند، بلکه خود به آسیب و آفتی برای آن مبدل شود. به‌طور مثال، تاریخ‌نگار شفاهی پرسشگر است. اما پرسش‌کننده و شنونده معمولی نیست. پرسشی که تاریخ‌نگار شفاهی طرح می‌کند، با سؤالی که در مطالعه سطحی‌نگرانه تاریخ به ذهن انسان‌های معمولی و غیرمتخصص خطور می‌کند، متفاوت است. اما وظیفه تاریخ‌نگار تنها در طراحی پرسش خلاصه نمی‌شود، که پس از طرح آن تبدیل به یک شنونده معمولی شود، به عبارت بهتر، پس از آن که «پرسیدن» به روش علمی صورت گرفت، باید «شنیدن» نیز به روش علمی صورت گیرد. مجموعه فعالیت‌های تاریخ‌نگار شفاهی برای هر چه بارورتر ساختن «پاسخ‌ها» که همان تولیدات تاریخ شفاهی هستند، دخالت‌های به‌جایی است که مورخ در فرایند پرسش - پاسخ انجام می‌دهد. تاریخ‌نگار شفاهی پرسشگر است. اما باز پرس نیست و به همان اندازه که دخالت‌های به‌جا و به موقع می‌تواند فرایند تولید تاریخ شفاهی را پر بار سازد، به همان اندازه نیز دخالت‌های بی‌جای او به آفتی برای تاریخ شفاهی تبدیل می‌شود و تاریخ را تبدیل به صحنه محاکمه می‌کند. تاریخ‌نگار شفاهی پرسشگر است اما معلم یا

و در مجموع، نگاه به توده بی‌سخن، اولویت اول شد. هر چند هدف هر دو اولویت توجه به بخش‌هایی از تاریخ بود که منابع مکتوب در مورد آن خاموش بود. امروز تاریخ شفاهی را به استناد ماهیت وجودی آن، علمی چندوجهی می‌دانند که هم‌زمان با رشته‌های مختلفی چون تاریخ، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و مردم‌شناسی گرفته تا موزه‌داری و روزنامه‌نگاری در ارتباط است و راهی برای ورود آزادانه مردمی است که تاکنون سهمی در خلق اسناد گذشته زندگی خود نداشته‌اند و به تعبیری راهی برای دموکراتیک کردن تاریخ است. به بیان دیگر، گرچه تاریخ شفاهی در مورد رویدادهایی غیرمکتوب اطلاعاتی به ما می‌دهد؛ اما در کل چنین تاریخی منوط است به قدرت درک و حافظه‌ی ذهنی افرادی که مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند. مثلاً از مصاحبه‌هایی که با مردم عادی به عمل می‌آید، اسناد و مدارکی از گفته‌های این افراد جمع‌آوری می‌شود، این افراد، افرادی هستند که از رویدادهای گذشته و سنت‌های قدیم اطلاع دارند. آنچه گفته و بیان می‌شود، آنچه که به زبان می‌آید، همه و همه اسناد و مدارکی را به‌وجود می‌آورند که بعدها می‌توان به آن‌ها استناد کرد. اسناد و کتب تاریخی نمی‌توانند به‌طور کامل همه چیز را درباره گذشته به ما بگویند. آن‌ها اغلب روی افراد مشهور و وقایع بزرگ تمرکز دارند و تمایل دارند که از افراد معمولی که راجع به وقایع معمولی صحبت می‌کنند، غفلت کنند. در چنین موقعی تاریخ شفاهی جاهای خالی تاریخ اسمی را پر می‌کند و تاریخی ایجاد می‌کند که شامل همه می‌شود. در حقیقت تاریخ شفاهی به معنای جمع‌آوری اطلاعات در مورد وقایع تاریخی از طریق اسناد غیرمکتوب است. این رویکرد بر این نکته تأکید دارد که تاریخ تنها اسناد مکتوب و آنچه صاحبان قدرت ابراز می‌دارند نیست. روش اصلی جمع‌آوری اطلاعات در رویکرد تاریخ شفاهی مصاحبه با شرکت‌کنندگان در رویدادهای تاریخی و ضبط این مصاحبه‌ها است. در مورد ایران، می‌توان گفت که تاریخ شفاهی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران متولد شد و جنگ تحمیلی نیز بستر لازم را برای رشد و نمو آن فراهم کرد. در حال حاضر، بنیاد تاریخ شفاهی دانشگاه هاروارد به سرپرستی حبیب‌الله لاجوردی است که پیرامون تدوین تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی فعالیت می‌کند. در داخل ایران نیز مؤسسات مختلفی مانند مؤسسه پژوهش‌های سیاسی، مرکز اسناد انقلاب

پاسخ‌دهندگان به تاریخ‌نگار شفاهی معمولاً یا از نخبگان سیاسی و اجتماعی‌اند و یا مخاطبان وی از طبقه متوسط و پایین جامعه هستند که امکان دارد به وسیله‌ای برای مقاصد و پیش‌فرض‌های تاریخ‌نگار شفاهی درآیند

شاگرد نیست. پاسخ‌دهندگان به تاریخ‌نگار شفاهی معمولاً یا از نخبگان سیاسی و اجتماعی‌اند، که در این صورت بیم آن می‌رود تاریخ‌نگار شفاهی به بازپچه‌ای برای مقاصد آنان مبدل شود، و روشن است که چگونه اطلاعات شفاهی را به سوی بی‌اعتباری و بی‌مایگی سوق می‌دهد و یا مخاطبان وی از طبقه متوسط و پایین جامعه هستند که امکان دارد به وسیله‌ای برای مقاصد و پیش‌فرض‌های تاریخ‌نگار شفاهی درآیند. (نشریه اینترنتی لور، شماره ۵، آذر ۱۳۸۴).

منابع

- آژند، یعقوب؛ تاریخ‌نگاری در ایران؛ نشر گستره، ۱۳۸۰.
- آئینه‌وند، صادق؛ علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی؛ تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۷، ج ۱.
- ابن اثیر؛ الكامل فی التاریخ؛ دار بیروت، ۱۳۶۸، ج ۱۲.
- ابن اسحاق، محمد؛ سیرت رسول‌الله؛ به کوشش اصغر مهدوی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱، ج ۱.
- استنفورد، مایکل؛ درآمدی بر تاریخ پژوهی؛ ترجمه مسعود صادقی، تهران، دانشگاه امام صادق و سمت، ۱۳۸۴.
- استنفورد، مایکل؛ درآمدی بر فلسفه تاریخ؛ ترجمه احمد گل‌محمدی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴، چاپ دوم.
- الباده، میرچا؛ چشم‌اندازهای اسطوره؛ ترجمه جلال ستاری، تهران، نشر توس، ۱۳۶۲.
- بیات، عزیزالله؛ شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران؛ تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- بلاذری، احمد بن یحیی؛ فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)؛ آذرتاش آذرنوش، ۱۳۶۴، چاپ دوم.
- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین؛ تاریخ بیهقی؛ به کوشش سیدشاهرخ موسویان، انتشارات دستان، ۱۳۸۲.
- تاریخ هردوت؛ ترجمه وحید مازندرانی؛ تهران ۱۳۲۴.
- جعفریان، رسول؛ منابع تاریخ اسلام؛ قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۶.
- جعفریان، رسول؛ مقالات تاریخی، (دفتر سوم)؛ نشر هادی، ۱۳۷۶.
- جنکینز، کیت؛ بازان‌دیشی تاریخ؛ ساغر صادقیان، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۴.
- دریایی، تورج؛ سقوط ساسانیان (فاتحان خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان)؛ ترجمه منصور اتحادیه و فرحناز امیرخانی حسین‌لو،

- تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۳، چاپ دوم.
- روزنتال، فرانتس؛ تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام؛ ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، انتشارات آستان قدس، ۱۳۶۶.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین و هاشم آقاجری و عطاءالله حسنی؛ تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی؛ به اهتمام حسن حضرتی، تهران، انتشارات نقش جهان، ۱۳۸۱.
- زرین کوب، عبدالحسین؛ تاریخ ایران بعد از اسلام؛ انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- سجادی، سیدصادق؛ و هادی عالم‌زاده؛ تاریخ‌نگاری در اسلام؛ تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۵.
- علی، جواد؛ تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام؛ ترجمه محمدحسین روحانی، کتاب‌سرای بابل، ج ۱.
- کالینگوود، جورج رابین؛ مفهوم کلی تاریخ؛ ترجمه علی‌اکبر مهدیان، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۵.
- کزازی، میرجلال‌الدین؛ رویا، حماسه، اسطوره؛ تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۵.
- گزنفون؛ آناباسیس؛ ترجمه احمد بیرشک، تهران، انتشارات کتاب‌سرا، ۱۳۷۵.
- فراگنر، برت.گ؛ خاطرات نویسی ایرانیان؛ ترجمه مجید جلیلود رضایی، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۷.
- قائم‌مقامی، جهانگیر؛ روش تحقیق در تاریخ‌نگاری؛ انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۶.
- قبادیانی، ناصر خسرو؛ سفرنامه؛ تصحیح محمد دبیرسیاقی، انتشارات زوار، ۱۳۷۵، چاپ ششم.
- طاهری، ابوالقاسم؛ روش تحقیق در علوم سیاسی؛ تهران، نشر قومس، ۱۳۸۲، چاپ چهارم.
- طبری، محمدبن جریر؛ تاریخ طبری؛ ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۵، ج ۱.
- کار، ادوارد هالت؛ تاریخ چیست؟؛ ترجمه حسن کامشاد، شرکت سهامی افست، ۱۳۴۹.
- ملایی توانی، علی‌رضا؛ درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ؛ تهران، نشر نی، ۱۳۸۶.
- والش، دبلیو.اچ؛ مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ؛ ترجمه ضیاء‌الدین علایی طباطبایی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- یارشاطر، احسان؛ تاریخ ایران کمبریج (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)؛ ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱، ج ۳.